

تکیه بر باد

بیزن صف سوری

این روزها برای درک بهتر اوضاع کنونی کشورگافی است تاریخ دوست سال گذشته ایران را بخوانید. خولعید دید تشابهات تاریخی آقدر زیاد است که گویی آنچه از دوران گذشته می خوانید مربوط به زمان حال است. برای نمونه قریب به اتفاق مسرین و مورخین تاریخ معاصر ایران در شرح اوضاع دوره مشروطیت گفته اند: "تعداد دولت و مجلس در دوره مشروطه نمودار یک تعداد بزرگتر یعنی تقابل دیرین حکومت و ملت در تاریخ ایران است. در ایران حکومت نه تنها مستبد، بلکه خودکامه هم بوده. خودکامه به این معنا که حاکمان و سلاطین گذشته دلخواسته های خود را قانون می انگاشتند و جز رای و خواست خود هیچ احترامی برای افراد و مالکیت افراد قایل نبودند و افراد ملت رعیت (به معنای ربه چاریابان) انگاشته می شدند که فاقد هر گونه "حق مالکیت" بودند و فقط "امتياز" تصرف موقت اشیا و املاک به نیابت از حکومت را داشتند. هر دودمان یا قبیله یا هر شخصی که حکومت را به دست می گرفت، به اتکالی قدرت نظامی، خود را دارای فرآیندی یا نزل الله و یا قیله تعالیه می پنداشت که دستورش مانند "جو فرمان یزدان جو فرمان شاه" بود. [تعداد دولت و ملت، نوشته دکتر همایون کاتوزیان]

آنچه خواندید توصیفی از دوران مشروطیت بود اما گویی تفسیر وضعیت امروز ایران است، و اوج فاجعه وقتی است که بعد از تصقی در باره چرایی این تشابهات به این نتیجه می رسید که در این فاصله زمانی، به رغم همه تحولات و پیشرفت های ظاهری، سیستم حکومتی در این کهنه دیار همچنان به سبک و سیاق دوران گذشته است، حتی با تغییر نوع حکومت از پادشاهی به جمهوری. به دیگر سخن اگر دوست سال پیش از این حاکم و یا کسی به نام شاه هر آنچه به میل و اراده او بود بصورت قانون بر ملت تحمیل می کرد، امروز هم در جمهوری دینی که در مقابله با نوع حکومت پادشاهی برپا شد، جای یک نفر، نه به نام سلطان بلکه به نام ولی فقیه و یا به تعبیر عام جانشین خدا، خواست و اراده خود را بر ملت تحمیل می کند.

با روش هایی که مغایر با روح قوانین خود نوشته این قدرت طلبان است! مثل بر چیدن انتخابات ریاست جمهوری و انتخاب فرد مشخص و تأیید شده ولی فقیه از سوی مجلس گوش به فرمان و ما دلخوش از آنیم که ۳۴ سال پیش از این برای تحقق آرمان های خود از جمله همین حق تعیین انتخاب، انقلاب کرده و حاکم بر سر نوشت خویش هستیم.

بی گمان در نظام و حکومتی که جانشینان را به اش با مردم، بر پایه "التمس بالرعب" بنا گذاشته شده است میل بی حد حصر قدرت زمامداران می تواند دلیل گذشتن از مرز مهابت صحیح یک حکومت باشد؛ قدرتی که مجوزی است برای همه نباید ها و نادیده گرفتن همه میثاق های نوشته و ن نوشته شده؛ خاصه که امروز آقای خامنه ای با تحصیل فردی نالایق به مردم برای خود دام گسترده شافل که تنها شکار این دام خود او خواهد بود تا بدانجا که برای رهایی از این دام متوسل به مجلس خبرگان می شود تا بنا بر اظهارت رئیس دوباره انتخاب شده این محفل حمایت از رهبری، در اولین گام انتخابات پارلمانی را جایگزین انتخابات مردمی کند.

می گویند شمعون که از متربان باهوش و یکی از نزدیکان یک شاه یهودی بود روزی به همراه پسرش نزد شاه بود و هنگام خروج پیشانی شاه را بوسید. وقتی آن دو از کاخ خارج شدند پسر به پدر اعتراض کرد که چرا به شاه بی احترامی کردی پدر! و جای اینکه دست شاه را بوسی پیشانی اش را بوسیدی!

شمعون پاسخ داد: زمانی که برای اولین بار به این کاخ آمدم یک مریبی ساده بودم، قدرتی نداشتم و قدم های شاه را میبوسیدم، وقتی از هوش من با خبر گشت و اندکی به من قدرت داد دستش را بوسیدم، وقتی مرا از نزدیکان خود کرد شاه هایش را بوسیدم. اکنون که از مشاوران

تکیه بر باد

اعتکلم اویم و او به من قدرت بسیاری داده پیشانی را میبوسم؛ اما بدان اگر فرصتی یابم اینبار سر از تش جدا خواهم کرد و عاقبت هم چنین کرد و روزی که برای بریدن سر پادشاه بر سینه او نشسته بود، شاه بگون بخت

در یک جمله حال خود را چنین توصیف کرد "حال امروز مرا دارد آنکه نا اعلان را به قدرت رساند". این گفته تا بگویم با چنین اوصافی است که افراد سر سبرده ای چون محسن رفیقدوست، رئیس پیشین بنیاد مستضعفان می گویند در جمهوری اسلامی مردم رئیس جمهور را "انتخاب" نمی کنند بلکه از میان چند نامزد یک نفر را برای تصدی این پست به رهبر "پیشنهاد" می دهند. حال باز هم گروهی به رغم مخالفت با وضعیت امروز کشور به دنبال کسب رسانیت از رهبری برای اجازه حضور کاندیدا های مورد نظر خود در شعبه پیش رو هستند! آیا به راستی چنین منصب بی اختیاری، آن هم در نظامی که چندان به عمر آن باقی نمانده تکیه بر باد نیست؟